

کاربرد ادبی و هنری حرف الف در منظومه‌های دو داستان سرای بزرگ منظومه‌های غنایی؛ نظامی و جامی

غلامرضا حیدری*

چکیده

حرف الف به واسطه شکل و جایگاه خاص، یکی از پرکاربردترین حروف در ساخت مضامین بکر، فضا‌های شاعرانه و ترکیبات نغز ادب پارسی به‌ویژه دو شاعر داستان‌سرای بزرگ غنایی، یعنی؛ نظامی و جامی است. الف، که اولین حرف الفبای فارسی، عربی، ابجد و نماینده عدد یک در حساب جمل است در منظومه‌های این شعرا، کنایه از ذات احدیت، عالم تجرید و تفرید و نیز مظهر پیشوایی، استقامت، خردی و... است. در این مقاله، با بررسی کاربرد ادبی حرف الف، با تکیه بر بسامد شواهد شعری این منظومه‌ها، دو نوع ساختار، قابل بحث است، ساختار اول، شامل مضامین، تصاویر شاعرانه، ترکیبات، تعبیرات نغز ادبی بر اساس شکل و ویژگی حرف الف است و ساختار دوم، ساختارهای ادبی عبارت‌های فعلی و کنایی با حرف الف را دربردارد. با تحلیل این دو ساختار، می‌توان گفت ترکیبات ادبی برساخته از حرف الف، در این دو منظومه، یکی از شاعرانه‌ترین برساخته‌های ادب پارسی است. هر دو شاعر، ضمن بازی هنری با حرف الف از استعاره، کنایه، ایهام و... در خلق تعابیر نغز بهره جسته‌اند. جامی، بیشتر از نظامی، به ویژگی‌های ظاهری و ذاتی الف توجه داشته اما، برساخته‌های نظامی از نظر کیفی، از اهمیت خاصی برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: نظامی، جامی، مضمون.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران،

phlitgholamrezaheidary@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۱۵

۱. مقدمه

در عالم شاعران و نویسندگان، هر حرفی جانی دارد که به زبان ایما، رمز، کنایه، ارزش، مقام و... با دیگران سخن می‌گوید، زمانی حرفِ الف، گویای بلندی، کشیدگی، راستی، صداقت، فقر، عریانی و... و زمانی حرفِ میم، گویای تنگی، شکنج، خردی و... و زمانی حرفِ دال، گویای خمیدگی، کوژی، ناتوانی و... و زمانی حرفِ نون، گویای کجی، ناراستی و... است. حروف در خلال این‌گونه نوشته‌ها ارزش و مقدار نیز می‌یابند و بر پایه همین نگرش، الف را، نمودی از عدد یک می‌دانند و ب را، نمایانگر دو و ج را، نمودی از عدد سه و قس علی هذا.

بر این اساس و با توجه به شکل و حالت و ویژگی این حروف، شاعران و نویسندگان در پهنه ادب فارسی، دست به مضمون‌آفرینی‌های بکری می‌زنند و با خلق ترکیبات و عبارات و تعبیر و تصاویر نغز از این علائم ظاهری حروف، به‌نحو مطلوب، بهره می‌برند. این تحقیق با عنایت به گستردگی آفرینش تصاویر، مضامین، تعبیر و ترکیبات به مدد شکل و حالت حروف الفبا، به‌ویژه حرف الف، به بررسی و تحلیل کاربرد ادبی و هنری مضامین و تصاویر شاعرانه، ترکیبات، تعبیر و عبارت‌های فعلی و کنایی نغز بر ساخته از حرف الف، با تکیه بر بسامد شواهد شعری منظومه‌های جامی و نظامی پرداخته‌است. بر پایه همین تحلیل و بررسی، در ساختار مضامین، تصاویر و فضاهای شاعرانه، ترکیبات، تعبیرات نغز و ظریف ادبی و هنری بر اساس شکل و حالت و ویژگی حرف الف، جامی در مقایسه با نظامی، به مراتب، خیلی بیشتر از نظامی به الف و ویژگی‌های ظاهری و ذاتی آن توجه داشته‌است. بر ساخته‌های ذهنی و عینی نظامی در مقایسه با بر ساخته‌های جامی، از نظر کیفی و کمی، از اهمیت خاصی برخوردار است. ترکیبات ادبی و هنری بر ساخته از حرف الف در این نوع از ساختار ادبی در منظومه‌های هردو شاعر، درعین سادگی، یکی از شاعرانه‌ترین و هنری‌ترین بر ساخته‌های ادب پارسی است. در ساختار ادبی و هنری عبارت‌های فعلی و کنایی با حرف الف، ظرافت آفرینش ترکیبات نغز و باریک، در منظومه جامی، به مراتب، بیشتر از منظومه نظامی است. جامی، در مقایسه با نظامی در این نوع ساختار، از نظر کیفی و کمی، برتر و توانا تر ظاهر شده‌است.

۲. پیشینه تحقیق

با این که شاعران سبک عراقی در خلق مضامین هنری و ادبی نسبت به دوره‌های قبل و بعد خود، به مراتب پُرکارتر ظاهر شده‌اند اما، علی‌رغم دامنه وسیع توجه آن‌ها به خلق تعابیر و ترکیبات و مضامین برساخته از حروف الفبا به‌ویژه الف، در زمینه کاربرد ادبی و هنری حرف الف، مقالات و تحقیقات کمتری بدان پرداخته‌است. هرچند در کنار تحقیقات اصلی، در حاشیه به صورت پراکنده و موردی و مختصر در خصوص توجه شاعران این سبک به حرف الف، به نکات خوب و ارزشمندی اشاره شده‌است، ولی تحقیق و مقاله‌ای در این راستا در منظومه‌های شاعرانی چون جامی و نظامی، انجام نشده‌است و مقاله زیر در نوع خود می‌تواند زمینه‌ای برای پرداختن به دیگر حروف الفبای فارسی، در اشعار این شاعران و حتی در دامنه‌ای وسیع‌تر در اشعار دیگر شاعران باشد. از مقالاتی که به کاربرد ادبی و هنری حرف الف در پهنه ادب پارسی پرداخته‌اند، می‌توان به این مقالات اشاره کرد. (۱) مقاله کاربرد ادبی و هنری حرف الف در اشعار شاعران سبک خراسانی، به قلم نگارنده، مجله متن‌پژوهی ادبی، شماره ۷۷، تابستان ۱۳۹۷ (آنلاین) که در آن نگارنده به این نتیجه رسیده‌است که تصاویر و تعابیر برساخته از حرف الف در اشعار انوری در زمره بهترین و لطیف‌ترین تصاویر هنری الف در سبک خراسانی به‌شمار می‌رود. برساخته‌های ناصر خسرو هرچند لطافت ادبی تعبیّرات انوری را ندارد اما، از جهت آمار شواهد شعری، بعد از انوری قرار دارد. شاعرانی چون سوزنی، معزی، قطران، منصورحلاج و... بعد از انوری و ناصر خسرو به خلق تصاویری نغزی از الف پرداخته‌اند. شاعرانی چون حسن غزنوی، سعدسلیمان، ابوسعید، منوچهری، عثمان و... بسیار کم به این امر پرداخته‌اند. (۲) مقاله کاربرد ادبی و هنری و تصویری الف در پهنه ادب پارسی با تکیه بر اشعار سبک هندی، به قلم نگارنده، مجله سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، شماره ۳۵، بهار ۱۳۹۶ است. نگارنده در این مقاله بیان داشته‌است که صائب یکی از پُرکارترین شعرای سبک هندی در خلق مضامین نغز و ظریف از حرف الف است. صائب با تیزبینی خاص، از زوایای مختلف به الف نگاه کرده‌است. پرداخت همه‌سویه، ظریف و دقیق به حالات شاعرانه الف و انعکاس چندجانبه فضاهای هنری و ادبی و تصویری الف، از کاربردهای شاخص بیدل هست. کلیم، فضولی، نظیری، حزین، غالب، طالب، باباغانی و... بعد از صائب و بیدل به صورت پراکنده به تصویرسازی از الف پرداخته‌اند.

۳. اهمیت و بیان مسئله

حرفِ الف به واسطه شکل و جایگاه خاص و برخی از ویژگی‌های منحصر به فرد، یکی از پُرکاربردترین حروف در ساخت مضامین بکر و فضاهای شاعرانه و ترکیبات و تعبیرات نغز و ظریف ادب پارسی است. دامنه کاربرد حرفِ الف در خلق تصاویر شعری و هنری در میان شاعران پارسی‌گوی، به‌ویژه دو شاعر بزرگ داستان‌پرداز غنایی، یعنی؛ **نظامی**، به عنوان آغازگر منظومه‌های غنایی و **جامی**، به عنوان خاتم الشعرا پارسی، نسبت به دیگر شاعران بیشتر است. با بررسی منظومه‌های این دو شاعر، به برخی از این تصاویر، مضامین، ترکیبات و تعابیر برساخته از شکل و حالت حرفِ الف در دو نوع از ساختار: (الف) ساختار مضامین، تصاویر و فضاهای شاعرانه، ترکیبات، تعبیرات نغز و ظریف ادبی و هنری بر اساس شکل و حالت و ویژگی حرفِ الف (ب) ساختار فضاهای شاعرانه و ترکیبات و تعبیرات نغز و ظریف ادبی و هنری بر اساس حرفِ الف، اشاره می‌کنیم، هرچند در بسیاری از موارد در ساخت فضاهای شاعرانه، از تداخل و خلط دیگر حروف در دامنه حروف دیگر گریزی نیست.

۴. جایگاه ادبی و هنری حرفِ الف

شاعران و نویسندگان در پهنه ادب پارسی، در تمام سبک‌های ادبی و دوره‌های زمانی آفرینش شعر و نثر پارسی، همواره در خلق جلوه‌های زیبای هنری و شاعرانه، از شگردهای ادبی گوناگونی بهره‌جسته‌اند و کلام خود را در زیباترین شکل به خواننده خود عرضه کرده‌اند. یکی از این شگردهای هنری و ادبی در ایجاد تصاویر زیبای شاعرانه، در کنار دیگر آرایه‌های ادبی، پرداختن به ویژگی و جایگاه خاص هنری و ادبی حروفِ الفبای فارسی، علاوه بر نقش آفرینی این حروف در ساخت کلام و جمله است. از دیرباز در پهنه ادب پارسی، کمتر نویسنده و شاعری را می‌توان یافت که ضمن پرداختن و بهره‌جستن از دیگر مقوله‌های بلاغی و بیانی، از حروفِ الفبا به عنوان یکی از مهمترین عناصر ساخت فضاهای شاعرانه استفاده نکرده باشد. هرچند همه حروف، در این راستا، به گونه‌ای مورد توجه نویسندگان و شاعران بوده‌اند، اما در میان این حروف، حرفِ الف، جایگاه ادبی و بلاغی و هنری خاصی دارد، به طوری که، آن را از دیگر حروفِ الفبا، متمایز کرده است. حرفِ الف علاوه بر تعابیر لغوی و کنایی، از دیدگاه ادبی و هنری و تصویرآفرینی، به واسطه شکل و حالت و جایگاه خاص و برخی ویژگی‌های منحصر به فرد، یکی از پُرکاربردترین حروف در

ساخت مضامین بکر و فضا‌های شاعرانه و ترکیبات و تعبیرات نغز و ظریف ادب پارسی است.

کاربرد ادبی و هنری مضامین و تصاویر شاعرانه، ترکیبات، تعبیر و عبارت‌های فعلی و کنایی نغز بر ساخته بر اساس شکل و حالت و ویژگی حرف الف، با تکیه بر بسامد شواهد شعری منظومه‌های دو شاعر توانای داستان‌سرای بزرگ منظومه‌های غنایی، یعنی؛ نظامی و جامی قابل بحث است. در این مقاله، سعی شده است تصاویر هنری، ادبی و شاعرانه بر ساخته از حرف الف در منظومه‌های این دو شاعر بررسی شود.

۱.۴ ساختار مضامین، تصاویر و فضا‌های شاعرانه، ترکیبات، تعبیرات نغز و ظریف ادبی و هنری بر اساس شکل و حالت و ویژگی حرف الف

از حالات و اشکال و ویژگی‌های خاص و منحصر به فرد و متنوعی که حرف الف را از دیگر حروف الفبا متمایز گردانده و باعث شده است تا بر پایه همین ویژگی‌ها، شاعران و نویسندگان ادب پارسی، به‌ویژه نظامی و جامی، بیشتر از دیگر حروف به آن پردازند و در کانون توجه آن‌ها در خلق تصاویر هنری، ادبی و شاعرانه قرار بگیرند، به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

- الف، چون در آغاز و شروع حروف الفبا قرار دارد؛ پس، سابق، پیشرو، پیشوا، صدرنشین، نامور، معروف و باکمال است و رتبت و جایگاه آن، بیشتر و برتر از همه است و پیش از همه به‌شمار می‌آید.
- الف، راست و کشیده و افراشته و بی پیچ‌وخم است؛ پس، مظهر سرافرازی و سربلندی است. قدوقامت موزون، استوار، کشیده، راست، مستقیم و رعنا و آراسته، به‌ویژه محبوب و معشوق را، به آن نسبت می‌دهند. الف قامت یار، در دل جای دارد. الف، سر بر آسمان دارد و عاشق قدوبالای خود است و به آن می‌بالد.
- الف، باریک و نازک و کشیده است. لاغری، ضعف، عدم و نیز باریکی و هلالی کمر و میان و اندام را به آن نسبت می‌دهند.
- الف، به واسطه شکل ایستایی و استقامتی و جایگاه آغازین حروف، نماد قیام و ایستادگی، استقامت، استواری، سرپایی، عمودی، ثابت‌قدمی و قائم‌بودن و... است. الف، بر قدم‌های خود سوار است و برپا و سرپاست.

- الف، چون هیچ کدام از حرکات را نمی‌گیرد و نیز فاقد نقطه است، مظهرِ نداری، بی چیزی، مفلسی، فقر، گدایی، عدم، نیستی، فنا، ترک اوصاف و... است. الف، دست در امکان ندارد و بر هیچ افتاده و در بندِ هیچ است.
- الف، مد و سرکشی بر سر دارد. از مدِ الف به سایبان، کلاه، تاج، افسرِ الف تعبیر می‌کنند. الف، به واسطه این تاج و کلاه، کلاهدار و تاجدار و سپهدار است. چون سرکش دارد، پس، سرکش هم است.
- الف، در شکل و حالتِ نوشتاری، سر ندارد و از آن به بی‌سریِ الف تعبیر می‌کنند.
- الف، چون در آغاز حروف با قامتی استوار و کشیده و ایستا قرار دارد و کلاهی هم بر سر دارد؛ سپهداری را به آن نسبت می‌دهند.
- الف، به واسطه شکل و حالتِ خاص خود؛ مظهرِ حیرانی، سرگردانی، سرگشتگی، جنون و عاشقی است. الف، از عشق، به سر می‌گردد، اما از عشق بر نمی‌گردد.
- الف، چون در شکلِ نوشتاری، دو سر دارد، از آن به زبانِ الف و یا به دوزبانیِ الف تعبیر می‌کنند. الفِ زباندار و دوزبان، با وجود داشتنِ زبان، خاموش و ساکت است. الف دو زبان دارد و دوزبانی است، اما دوزبان و متملق و دورو نیست.
- الف، چون همیشه، اعرابِ سکون می‌گیرد، مظهرِ سکون، بی‌حرکی و آرامش و... است.
- الف، به واسطه شکل و حالتِ خاص خود، میان را بسته، آماده خدمت و انجام کار و حرکت است.
- الف، شکلِ راست شده حرفِ ه است. الف، مظهرِ راستی و ه، مظهرِ خمیدگی است.
- الف، اگر به شکلِ نعل درآید، تبدیل به ن می‌شود.
- الف، چون از حروفِ دیگر جدا نوشته می‌شود و در صورت اتصال، فقط به حرفِ قبل خود متصل می‌شود، میل به وصل ندارد و از جمله حروفِ منزّه است، پس، مظهرِ تنهایی، یکتایی، جدایی، گوشه‌نشینی، آزادی، وارستگی، تجرد، تفرّد و یگانگی و... است.
- الف، همیشه به یک شکل و هیأت نوشته می‌شود و در اتصال با حروفِ دیگر هم، برخلاف برخی از حروف، بدون تغییر شکل و ماهیت، نوشته می‌شود و چون

- ظاهرش راست و یکتا و پاک است، از این رو، **الف** یک‌شکل، مظهر یک‌رویی، راستی، صداقت، درستی، پاکی، وفاداری و... است.
- **الف** در نوشتار، شکل کوتاه شده‌ای هم به نام **الف** مقصوره دارد که مظهر خردی و کوچکی و ریزی است. دل تنگ و خرد و کوچک و قاچ کوچک هندوانه، طالبی، خربزه و آشیانه و خانه و مکان کوچک و هر چیز مختصر و خلاصه و کوتاه و اندک و بی مقدار... را **الف** می‌گویند. یک **الف** بچه و یک **الف** زخم و یک **الف**... و نیز **الف** شدن و **الف** کردن به معنای ریزریز و خردخرد و تکه‌تکه و شرحه‌شرحه شدن و کردن از این تعابیر برگرفته شده‌است.
- **الف**، چون راست و استوار است و جز راستی چیزی ندارد، پس، راست‌پیشه است و از راستی، اساس تمامی حروف گشته‌است.
- **الف**، اولین حرف آفرینش است. هر چند ذاتا در مرتبه اول است اما در صورت متصل شدن به حروف دیگر، در پایان قرار می‌گیرد.
- **الف**، در شکل نوشتاری، چون شبیه عدد یک است و از نظر حساب جمل و حروف ابجد و ترتیب حروف الفبا، در جایگاه و ارزش یک قرار دارد و از طرفی هم، بر پایه باور قدما، از به هم پیوستن نقطه‌های متعدد، شکل گرفته‌است و آفرینش آن با نقطه آغاز می‌شود، و صفر نیز که شبیه نقطه است و به تنهایی هیچ است و در شمار نمی‌آید و تنها زمانی که پس از عددی قرارگیرد ارزش و کارایی می‌یابد، ترکیبات مربوط به **الف** و نقطه و صفر و یک، و ارزش عددی پیدا کردن **الف**، و ده و صد و هزار شدن آن به واسطه صفر و نقطه، از فضاهای شاعرانه برگرفته از این تصور و باور است.
- **الف**، در حالت وصل، به تلفظ در نمی‌آید. **الف** وصل در این حالت، مخفی و پنهان می‌شود.
- **الف**، در شکل و حالت نوشتاری، غریانی، پرافکنندگی، آشکارایی، شادابی، بی‌سری، زبانداری، آراستگی و... را به ذهن متبادر می‌کند.
- **الف**، از ترکیب و از به هم پیوستن سه نقطه ساخته می‌شود. در ضمن، در هنر خوش‌نویسی و خطاطی نیز، امتداد و کشیدگی **الف**، معمولاً به اندازه سه نقطه در کنار هم است. از این، به تکرر و تعدد از وحدت تعبیر می‌کنند. تعابیری چون اول و آخر **الف**، نقطه‌ای است، **الف**، یک نقطه است، اصل و مبداء **الف**، یک نقطه است، **الف**، ظرف

است و نقطه، مظروف، نقطه وحدت در الف هویدا شد، الف، از نقطه پیدا شد و... بر پایه همین تعبیر است.

- الف، قطب حروف است و در همه آن‌ها حضور دارد. حروف و اعداد دیگر یا به گونه ای شکل تغییر یافته حرف الف هستند و یا در ساختار شکل خود، حرف الف را هم دارند. پس، جمله حروف و اعداد بر محور و مدار حرف الف می‌گردند و الف، همه چیز را در جان خویش جای می‌دهد، از این، به تکرر و تعدد از وحدت و تکرر ذات اشیا بامسمای الف تعبیر می‌کنند. تعبیری چون الف در همه حروف دیده می‌شود، ها اگر راست شود، همان الف است، الف، نقطه بود و دال شد. بی، خلیفه الف است، طول قد الف، صورت بی می‌نماید، الف، در جان همه عالم است، الف، نهایت کمال آفرینش حروف است، الف، معتدل است و... از این دیدگاه گرفته شده است.

- منجمان، برج‌ها را با حروف ابجد نام‌گذاری می‌کنند، و به جای الف که نخستین حرف ابجد است، صفر می‌گذارند و برج حمل را که اولین برج است، صفر می‌نامند. و ثور را یک و... الی آخر. ارتباط الف در جایگاه یک، در شمار ابجد و صفر، در علم نجوم، و تقابل و توافق آن دو، از این قاعده تبعیت می‌کند.

- علاوه بر تعبیر و موارد برگرفته از شکل و هیأت و ویژگی‌های خاص الف که در بالا بدان اشاره شد، در خلق تصاویر و فضاها و مضامین بکر شاعرانه، الف، یکی از مشبه‌به‌ها و حتی مشبه‌های پُرکاربرد ادب پارسی است. در تصاویر و مضامین شعری و نثری ادب پارسی، خطِ عذار، میخ، خار، ماه نو و هلال ماه، عصا، قلم، آلت تناسلی نر، ابروی کشیده، دندان‌های شانه، زلف بلند و دراز، انگشت، خدنگ، تیر، سوزن تیز و باریک، قدوقامت کشیده و موزون، خطِ محور، خطِ استوا، دار مجازات، شمشیر، خط و اثر ناشی از تازیانه و شلاق، کمر و میان باریک و نازک، زخم و شکاف ناشی از ضربه شمشیر، شکاف و شیار، دل و سینه تنگ و کوچک، ناله و آه کشیده، هرچیز مختصر و کم و اندک و بی‌مقدار و... به الف مانند می‌کنند و یا در مقام مشبه، از آن بهره می‌جویند.

- تعبیری با نمود و نشانه برتر و عالی که برگرفته از ارزش و جایگاه برتر الف است از دیگر توجهات شاعران و نویسندگان در ایجاد ترکیبات شاعرانه و ادبی با حرف الف است. ترکیباتی چون الف عزت، الف علا، الف عدل، الف سخن، الف

مردمی... که نشانه بزرگی و سربلندی و برتری و تعالی و... است، از این دست به شمار می‌روند.

- و نیز در ترکیباتی چون **الف قامت**، **الف استقامت**، **الف بالا**، **الف استوا**، **الف اطعنا**، **الف آه**... علاوه بر این که، در یک فضای شاعرانه و ایهامی، به حرف **الف** و مدّ و سرکش به کاررفته در ساختار کلمه و واژه، اشاره و بر ماهیت کشیدگی و ایستایی و امتداد آن در ساختار کلمه، تأکید می‌کند، به شکل استوار و ایستا و کشیده ظاهری واژه‌های برساخته از آن نیز که از کشیدگی و ایستایی و استواری **الف** متأثر و برخوردار است، توجه می‌کند. مثلاً در ترکیب **الف آه**، علاوه بر کشیدگی حرف **الف** و کشیدگی مدّ آن، امتداد و تداوم و کشیدگی آه نیز مد نظر است. و یا در ترکیب **الف قامت**، علاوه بر **الف** کلمه قامت، به ایستایی شکل ظاهری قامت توجه می‌شود.
- ترکیباتی چون **الف مستقیم**، **الف یک‌تنه**، **الف یکتا**، **الف راست**، **الف تنها** و... که تعداد آن‌ها کم نیز نیست، ترکیباتی هستند که با ترکیب صفت شاخص حرف **الف** ساخته شده‌اند که گذشته از این که یک ترکیب دستوری به‌شمار می‌روند، یک فضای زیبای هنری را هم ایجاد می‌کنند. از آنجاکه ذکر بسامدی همه شواهد شعری مربوط به ویژگی‌های حرف الف، موجود در دو منظومه نظامی و جامی، به علت گستردگی دامنه آن، در پی نوشت امکان نداشت، لذا برای دوری از اطناب، شواهد تکراری هر ویژگی حرف الف حذف شد و تنها به یک شاهد مثال از آن ویژگی، بسنده کردیم.^۱

***الف آدم**: حرف **الف** در کلمه و واژه **آدم**. به ایستایی و کشیدگی و استواری و آغازگری حرف **الف** در آغاز کلمه **آدم** نیز توجه دارد.

امی گویا به زبان فصیح از **الف آدم** و میم مسیح

(نظامی، ۱۳۷۰: ۱۶)

***الف در میان ماه**: به حرف **الف** در میان کلمه و لفظ **ماه** اشاره دارد. // از **الف**، بینی و دماغ کشیده معشوق را اراده کرده که بر چهره زیباروی معشوق قرار دارد.

بینی‌اش زیر هلال منخسف در میان ماه کافوری **الف**

(جامی، ۱۳۶۸: ۳۳۴)

※الف قامت: قد و قامت موزون، استوار، کشیده، راست، مستقیم و رعنا و آراسته، به ویژه محبوب و معشوق را به آن نسبت می‌دهند. قامتی که در رعنائی و استقامت و سرافرازی و موزونی مانند الف است. کنایه از قد و قامت کشیده و استوار. // در ترکیب الف قامت، علاوه بر تشبیه قامت به الف کشیده و ایستا، به الف کلمه قامت، و نیز به ایستایی شکل ظاهری قامت توجه دارد.

الف قامتش چون دال بماند خم چو پیران دیرسال بماند

(جامی، ۱۳۶۸: ۲۲۹)

الف قامتش چو نون گشته طره سرکشش نگون گشته

(جامی، ۱۳۶۸: ۲۴۹)

※الف کشیده بین العینین: با عنایت به شکل حروف الف و عین، از الف، بینی و از عینین، دو چشم را اراده کرده است. // کنایه از بینی و دماغ کشیده و راست بر چهره، مابین دو چشم محبوب و معشوق است. // هرچند به معنای کلمه عین به معنی چشم و چشمه نیز توجه دارد.

باشد ز شعاع رخ دو چشم تو دو عین بینی الف کشیده بین العینین

(جامی، ۱۳۴۱: ۸۳۱)

※الف کوفی: حرف الف در خط کوفی. // با توجه به شکل خاص الف کوفی، که کج است، کنایه از هر چیز خمیده و کج. // با توجه به شکل خاص الف کوفی، که عریان است و چیزی ندارد، کنایه از نداری و بی سیمی و بی پولی است. // و نیز کنایه از آلت تناسلی نر. (ر.ک. رامپوری، ۱۳۶۳: ۷۹)

آنچه از آن مال در این صوفی است میم مطوق، الف کوفی است

(نظامی، ۱۳۷۰: ۹۳)

※الف لام (لام الف): دو حرف ا، ل. // اشاره به ال، حرف تعریف زبان عربی دارد که آن هم، کنایه از توصیف و تعریف است. // اشاره به سوره‌هایی دارد که حروف آغازین حروف مقطعه آن‌ها با ال است، مثل الم، الر، المر، المص. // با ذکر حروف آغازین حروف مقطعه برخی از سوره قرآن کریم، کل سوره و کل قرآن را خواسته است. // اشاره به لفظ و کلمه الله دارد که حرف آغازین آن الف و لام است و معروف و شناخته شده است. // اشاره به اسم

اعظم الهی دارد. // اشاره به لفظ آل در معنی دودمان و خاندان است. // اشاره به ترتیب حروف ابجد و قرار گرفتن آن دارد. الف در اول است و آخرین حرف نیز ضغ می‌باشد که یک لا نیز در آخر این حروف، به معنی دیگر نیست و تمام شد، اضافه می‌کنند. // الف، نشانه کشیدگی و راستی و بلندی است و قد و قامت کشیده را به آن نسبت می‌دهند و لام، نشانه خمیدگی و ناراستی است و قد و قامت خمیده را به آن نسبت می‌دهند. // الف لام، کنایه از دو چیز راست و خمیده است. // الف لام، کنایه از عدم توافق و هماهنگی و در تضاد بودن. // با توجه به شکل حرف ل، الف لام می‌تواند به شکل ا که در شکل حرف ل دیده می‌شود، اشاره کند که کنایه از توافق و سازگاری است. // الف ساکن را به صورت لا در الفبا ضبط و از آن همزه ساکن را اراده کنند. // کنایه از لفظ لا می‌باشد. // با عنایت به شکل لفظ لا، کنایه از پیوستگی و اتصال و ائتلاف و ادغام و دوستی و توافق و یکدستی و نیز معاشقه و عشق‌بازی و وصال است. // با توجه به شکل لا، کنایه از هر چیز سراپا دونیم شده. // با توجه به شکل و حالت لا، کنایه از تکبر و غرور و بی‌اعتنایی است. // کنایه از تواضع و فروتنی و خدمت‌گزاری است. // لام الف، کنایه از گره‌ای که چپ و راست و در هم بندند. گره محکم و چپ اندر راست است. // کنایه از هر چیز درهم‌تنیده و بهم‌بافته و درهم پیوسته و گره‌خورده است. // کنایه از هر چیز پیچیده و پیچ‌درپیچ است. // کنایه از بهم‌خورده و آشفته است. // کنایه از خروج از حالت عادی و اصلی، و نابودی است.

قد تو لام و الف آمد عصا هر دو پی نفی وجود تو لا

(جامی، ۱۳۶۸: ۴۲۷)

چون لام الفند هر دو یک جا تو چون الف ایستاده تنها

(جامی، ۱۳۶۸: ۱۵۲)

دو پی هر دو چون لام الف خم زده دو حرف از یکی جنس در هم زده

(نظامی، ۱۳۷۰: ۱۱۴۲)

*الف لام میم (الم): سه حرف ا، ل، م. // الم، حروف مقطعه قرآن در آغاز سوره‌های بقره (۲)، آل عمران (۳)، عنکبوت (۲۹)، روم (۳۰)، لقمان (۳۱)، سجده (۳۲). // کنایه از هر کدام از سوره‌های مذکور و یا محتویات و حکایات آن. // کنایه از کل قرآن کریم و یا محتویات و حکایات آن. // کنایه از سوره الروم از قرآن کریم است. // با ساختاری هنری، ضمن توجه خاص به حروف مقطعه و معانی و مفاهیم مربوط به آن، به ایهام، به راستی و

استواری و ایستادگی حرفِ الف و خمیدگی و کجی و شکنج حرفِ لام و خُردی و تنگی و باریکی حرفِ میم توجه دارد و از الف، قد و قامت و از لام، زلف و از میم، دهان و خال را اراده کرده‌است.

آمد الحمد اول قرآن پس الف لام میم از بی آن

(جامی، ۱۳۶۸: ۹)

*الف مستقیم: خط راست و مستقیم // کنایه از قد و قامت کشیده و استوار.

کرده چو قطر آن الف مستقیم دایره غیب هویت دو نیم

(جامی، ۱۳۶۸: ۳۷۶)

*الف‌وار: به مانند الف در کشیدگی و راستی و ایستایی. ر.ک. الف.

ز حد نون او تا حلقه میم الف واری کشیده بینی از سیم

(جامی، ۱۳۶۸: ۶۰۱)

*از الف آدم و میم مسیح: الف آدم اشاره به حرف الف در لفظ آدم دارد و میم مسیح هم اشاره به حرف میم در لفظ مسیح دارد. // به کنایه، یعنی؛ از آغاز آفرینش و خلقت حضرت آدم تا زمان تولد حضرت مسیح (عیسی). // کنایه از آغاز آفرینش و خلقت آدم تا آخر الزمان که حضرت مسیح ظهور می‌کند و با امام زمان (عج) بیعت می‌کند و در رکاب او می‌جنگد. // به کنایه، یعنی؛ تمامی پیامبران و توسعاً، یعنی؛ از آغاز تا حال، از اول تا آخر. (ر.ک. دهخدا، ۱۳۷۷: ۳۲۱۲)

امی گویا به زبان فصیح از الف آدم و میم مسیح

(نظامی، ۱۳۷۰: ۱۶)

*باد بی الف: کنایه از لفظ و کلمه بد است که با حذف الف از باد به وجود می‌آید.

خاک و بادی که با تو مختلف است خاک بی الف و باد بی الف است

(نظامی، ۱۳۷۰: ۶۲۲)

*جیم الف میم: علاوه بر ساختار تشبیهی که زلف را به جیم و قد را به الف و دهان را به میم مانند کرده‌است به لفظ و کلمه جام که از ترکیب این حروف به وجود می‌آید و در بیت بعد، بدان اشاره شده‌است، توجه دارد.

زلفِ سیهش به شکلِ جیمی قدش چو الف، دهن چو میمی
یعنی که چو با حروفِ جامم شد جام جهان‌نمای نامم

(نظامی، ۱۳۷۰: ۵۵۵)

*حیّ الف دال میم: به لفظ و کلمه احمد که از ترکیب این حروف به وجود می‌آید، توجه دارد.

حلقه حیّ را که الف اقلیم داد طوق ز دال و کمر از میم داد

(نظامی، ۱۳۷۰: ۱۶)

*دو الف: ظاهراً، شاعر در کلمه الله، از دو الف، دو ل پشت سرهم در الله را اراده کرده است که مانند دو الف در کنار هم قرار دارند و تداعی دو الف ایستا و مستقیم را می‌کنند، و شاعر از آن به دو گواه و شاهد تعبیر می‌کند. و شاید هم شاعر در کلمه اله، از دو الف، الف و ل پشت سرهم در کلمه اله را اراده کرده است که مانند دو الف در کنار هم قرار دارند و تداعی دو الف ایستا و مستقیم را می‌کنند، و شاعر از آن به دو گواه و شاهد تعبیر می‌کند.

الله الحمد قبل کل کلام بصفات الجلال و الاکرام
دو الف زو به راستی دو گواه کرده روشن به سر وحدت راه

(جامی، ۱۳۶۸: ۲)

*دو الفلام بر سر را: از دو الفلام بر سر را، به دو ال آغازین و قبل از را در دو کلمه الرحمن و الرحیم در آیه بسم الله الرحمن الرحیم توجه دارد.

بر سر را بین دو الف لام را داده نشان از دو الف لام را

(جامی، ۱۳۶۸: ۳۶۸)

*دو الفلام را: سه حرف ا، ل، ر. // لفظ و کلمه الر از ترکیب این حروف به وجود می‌آید که اشاره به حروف مقطعه‌ای است که چند سوره قرآنی با آن شروع می‌شود. // الر از حروف مقطعه که در آغاز چند سوره قرآن کریم آمده است و مفسران انالله‌رای (منم خدایی که می‌بینم) تعبیر و معنی می‌کنند. // کنایه از کل قرآن. // به دو الر در دو لفظ الرحمن و الرحیم در آیه بسم الله الرحمن الرحیم نیز توجه دارد.

بر سر را بین دو الف لام را داده نشان از دو الف لام را

(جامی، ۱۳۶۸: ۳۶۸)

***رقم الف بی:** شکل و هیأت و جایگاه و مرتبه و ارزش عددی و حروفی دو حرف الف و ب. // شکل و هیأت و جایگاه و مرتبه تمامی حروف الفبای فارسی.

رو رقم‌های الف بی بنگر که الف از همه باشد برتر

(جامی، ۱۳۶۸: ۵۳۳)

***سیمین الف:** از بینی و دماغ کشیده و سفید و خرد و نازک به سیمین الف تعبیر کرده است. // کنایه از دماغ و بینی کشیده و خرد و نازک و سفید.

هست دو چشمت ز شعاعش دو عین بینی سیمین الفی بین بین

(جامی، ۱۳۶۸: ۴۳۲)

***لام الف دیولاخ:** دو حرف لام و الف در لفظ دیولاخ. // ترکیب لام و الف، لا می‌شود و علاوه‌براین که، اشاره به لفظ لا در دیولاخ دارد، ظاهراً، به دوشاخ بودن شکل لا هم اشاره شده است. // از آن‌جاکه، لام الف، نشانه گره‌خوردگی و پیچ‌درپیچی است و با این تعبیر، ظاهراً، سختی و سهمگینی و پیچ‌درپیچی زمین دیولاخ، مد نظر است. و نیز ر.ک. الف لام.

لام الفش هست در این دیولاخ گردن دیوان هوا را دوشاخ

(جامی، ۱۳۶۸: ۴۰۰)

۲.۴ ساختار ادبی و هنری عبارت های فعلی و کنایی با حرف الف

***الف از پی نون در رقم بودن:** ظاهراً اشاره به الف در آغاز لفظ و کلمه الرحیم در آیه بسم الله الرحمن الرحیم دارد که بعد از نون پایانی لفظ الرحمن آمده است. // با توجه به آیه نون والقلم، اشاره به الف در آغاز لفظ و کلمه القلم دارد که بعد از حرف و یا لفظ نون آمده است. // ظاهراً، با توجه به موارد اشاره شده فوق، به جایگاه آغازین بسم الله الرحمن الرحیم و پرده‌گشایی آن از سوره‌های قرآنی و آغازگری آیات توجه دارد و قرارگرفتن بسم الله الرحمن و الرحیم در بالای نون القلم نیز، نشانگر پرده‌گشایی آن است.

از پی نونش الف اندر رقم پرده‌گشا گشته ز نون والقلم

(جامی، ۱۳۶۸: ۳۶۸)

***الف از دو شاخ لام الف دور کردن:** از الف، قد و قامت، و نیز آلت تناسلی عاشق را اراده کرده و از دو شاخ لام الف، دو پای شاخ‌مانند به هم گره‌خورده و نیز آلت تناسلی معشوق را اراده کرده است. ترکیب، کنایه از بیرون آمدن از هم‌آغوشی و دوری‌جستن و خودداری کردن از هم‌آغوشی و نزدیکی و معاشقه است. ر.ک. الف لام (لام الف).

الف کرد از دو شاخ لام الف دور رهاند از گاز سیمین شمع کافور

(جامی، ۱۳۶۸: ۶۸۳)

***الف الف از زنگار، به تکرار بر ورق نوشته:** از الف الف، گل و گیاه زنگارگون و از ورق، دشت و صحرا را اراده کرده است، و ترکیب، کنایه از گل و گیاه روئیده بر پهنه دشت و صحراست.

یا خود ورقی بر آن ز زنگار بنوشته الف الف به تکرار

(جامی، ۱۳۶۸: ۸۳۵)

***الف، اول به شمار در آمدن:** اشاره به این دارد که الف در ترتیب حروف ابجد و الفبا در مرتبه اول قرار دارد و از طرفی دیگر، برای یاد دادن حروف الفبا برای نوآموزان و متعلمان، ابتدا، حرف الف را که اولین حرف ابجد و الفبا بود، بر روی تخته و لوح می‌نوشتند و تکرار می‌کردند تا آموخته شود. // بر این باور نیز تأکید دارد که نخستین حرفی که از قلم آفرینش خدا بر لوح محفوظ نقش بست، الف بود. و نیز ر.ک الف.

رو بنه تخته ابجد به کنار که در آید الف اول به شمار

(جامی، ۱۳۶۸: ۵۳۳)

***الف به میان لاله راه کردن:** اگر به وسط کلمه لاله، حرف الف افزوده شود، تبدیل به لاله خواهد شد که در مقام نفی و سلب خدایان دیگر بیان می‌شود.

مکحله لاله شده سرمه سای میل زمرّد به درون داده جای؛

یا به میانش نفی کرده راه گشته پی نفی سوی لاله

(جامی، ۱۳۶۸: ۳۹۲)

***الف بی به لوح خواندن:** خواندن حروف الف و با // شروع به خواندن حروف الفبا کردن // اشاره به این دارد که در مکتب‌خانه‌ها، برای یاد دادن حروف الفبا به کودکان و مبتدیان، ابتدا، حرف الف را که اولین حرف ابجد و الفبا بود، بر روی تخته و لوح می‌نوشتند و تکرار می‌کردند و از نوآموز می‌خواستند ضمن نوشتن مکرر الف بر روی لوح و تخته، آن را با صدای بلند تکرار کند. آن قدر این حرف نوشته و تکرار و خوانده می‌شد تا آموخته می‌شد. بعد، حرف ب را شروع می‌کردند و بدین ترتیب، دیگر حروف یاد داده می‌شد. این را اصطلاحاً، مشتق کردن الف و یا حروف، یعنی؛ نوشتن و تکرار کردن حروف برای یاد گرفتن می‌گفتند. این تکرار و تداوم، باعث یادگیری ماندگار حروف می‌شد. معمولاً، پس از فراگیری حروف الفبا، خواندن قرآن را شروع می‌کردند // کنایه از نوآموز و مبتدی و تازه‌کار بودن // کنایه از ناآگاه و بی‌اطلاع بودن // کنایه از یاد گرفتن و آموختن // کنایه از آغاز حرف زدن و سخن گفتن // کنایه از آغاز به‌کاری کردن // کنایه از مقدمات چیزی را فراهم نمودن.

به لوح، اول الف بی تا نخوانی ز قرآن درس خواندن کی توانی

(جامی، ۱۳۶۸: ۵۹۴)

***الف (چیزی، هیچ) ندارد:** چون الف، هیچ نقطه‌ای ندارد و هیچ اعراب و حرکتی نمی‌پذیرد و ظاهری لخت و عریان دارد و تنها و فرد و تک است، از آن به نداشتن ثروت، درویشی و فقر و نداری الف تعبیر می‌شود // و نیز الف، هیچ ندارد؛ مثلی مشهور بر شناساندن الفبا به کودکان است. رسم بوده که معلم مکتب‌خانه برای یاد دادن حروف الفبا به کودکان و مبتدیان، می‌گفت: با، یکی به زیر دارد، تا، دو تا به سر دارد، الف، هیچ ندارد و منظور، نقطه بود. ر.ک. الف.

چون الف آراسته مجلسی هیچ نداری چو الف مفلسی

(نظامی، ۱۳۷۰: ۹۵)

***الف در بسم، مخفی گشتن:** الف بعد از ب، در بسم الله، الف وصل است و تلفظ و نوشته نمی‌شود و به صورت بسم الله نوشته و خوانده می‌شود. به علت عدم تلفظ و قرائت الف در کلمه بسم... از آن به پنهان شدن الف در بسم تعبیر می‌شود. هنگامی که الف در مقام وصل قرار بگیرد، از قرائت ساقط شده، تلفظ نمی‌شود، از این الف، به الف وصل و

الف مهموز یاد می‌کنند. // کنایه از به حساب نیامدن، محوشدن، مخفی گشتن، ضایع شدن، پنهان شدن، فرورفتن ... است.

بی چو آمد پدید **الف** در بسم **مخفی گشت** همچو جان در جسم

(جامی، ۱۳۶۸: ۸۲)

※ **الف در لام (لام الف) کج شدن:** به شکل خاص حرف ل که شبیه ا کج شده است، توجه دارد. // به شکل ل که گویی ا را در خود جای داده اشاره دارد. // به کجی و خمیدگی ا در لفظ و کلمه لا توجه دارد. // کنایه از لفظ و کلمه لا است که از ترکیب **الف** و **لام** به وجود می‌آید. // و نیز کنایه از خمیدگی و افتادگی و تواضع است.

گرچه به خود نیست کج اندام **الف** بین که چه سان کج شده در **لام الف**

(جامی، ۱۳۶۸: ۴۴۰)

※ **الف قامت کسی چون دال ماندن:** حرف **الف**، نشانه راستی و بلندی است و قامت افراشته و کشیده را به آن نسبت می‌دهند و حرف **دال**، **لام**، **نون**، **جیم** و ... نشانه خمیدگی و کجی است و قامت خمیده را به آن نسبت می‌دهند. // ترکیب، کنایه از خمیده شدن و انحناییداردن قامت و قد راست و کشیده است. // کنایه از خمیدگی و افتادگی و ناتوانی و ضعف و تحقیر است. // کنایه از تواضع و فروتنی است. // کنایه از تعظیم و تکریم است.

الف قامتش چون دال بماند خم چو پیران دیرسال بماند

(جامی، ۱۳۶۸: ۲۲۹)

※ **الف قامت کسی چون نون گشتن:** ر.ک. **الف قامت کسی چون دال ماندن.**

الف قامتش چو نون گشته طره سرکشش نگون گشته

(جامی، ۱۳۶۸: ۲۴۹)

※ **الف کسی، لام شدن:** ر.ک. **الف قامت کسی چون دال ماندن.**

شد الفم لام ز غمهای ژرف گوش کن از حال من این یک‌دو حرف

(جامی، ۱۳۶۸: ۳۸۲)

※ **الف لام الحمد، به میم بدل ساختن:** اگر ال در الحمد را به میم تبدیل کنیم، لفظ و کلمه محمد به دست می‌آید.

یعنی الحمد را بخوان اول ساز الف لام ازو به میم بدل

(جامی، ۱۳۶۸: ۹)

***از الف بی به قاف رسیدن:** اشاره به این دارد که در مکتب‌خانه‌ها برای یاددادن حروف الفبا، هر یک از حروف را روی لوح و تخته می‌نوشتند و نوآموز آن را تکرار می‌کرد و بعد از یادگیری کامل هر حرف، یادگیری حرف بعدی را شروع می‌کردند و این روند را ادامه می‌دادند تا تمامی حروف آموخته می‌شد. // کنایه از رعایت ترتیب و توالی است. // کنایه از به آخر و انتها رسیدن و تمام شدن کار و امری است. (البته به ایهام، به کوه قاف نیز توجهی هم دارد.)

پس از آب شد کوه قافش مطاف چو طفلان رسید از الف بی به قاف

(جامی، ۱۳۶۸: ۹۹۰)

***اقلیم دادن الف، حلقه حی را:** ترکیب، کنایه از بخش آغازین لفظ و کلمه احمد (یعنی اح) است که از پیوستن الف و ح تشکیل می‌شود و از آن، به اقلیم دادن الف به حلقه حی و یا اعتبار و ولایت بخشیدن الف به حلقه حی تعبیر می‌کند. // و نیز ترکیب می‌تواند اشاره به اضافه شدن الف به آغاز کلمه و لفظ حمد باشد که از آن به اقلیم دادن الف به حلقه حی و یا اعتبار و ولایت بخشیدن الف به حلقه حی تعبیر کرده، و در نتیجه، کلمه و لفظ احمد را ایجاد کرده است.

حلقه حی را که الف اقلیم داد طوق ز دال و کمر از میم داد

(نظامی، ۱۳۷۰: ۱۶)

***انگشت از لوح برداشتن الف:** در مکتب‌خانه‌ها، برای یاددادن حروف الفبا به کودکان و مبتدیان، ابتدا، حرف الف را که اولین حرف ابجد و الفبا بود، بر روی تخته و لوح، بارها می‌نوشتند و تکرار می‌کردند و از نوآموز نیز می‌خواستند ضمن نوشتن مکرر الف بر روی لوح و تخته، آن را با صدای بلند تکرار کند. آن قدر این حرف نوشته و تکرار و خوانده می‌شد تا آموخته می‌شد. بعد، حرف ب را شروع می‌کردند و بدین ترتیب، دیگر حروف یاد داده می‌شد. این تکرار و تداوم، باعث یادگیری ماندگار حروف می‌شد. شاید تداوم نقش الف بر روی لوح را، به انگشت از لوح برداشتن الف تعبیر کرده‌اند. // این ترکیب، به شکل انگشت مانند الف که بر روی لوح، نقش می‌بندد، اشاره دارد. // این ترکیب، ظاهراً، به شکل الف و نیز طرز قرار گرفتن الف بر صفحه لوح که همانند انگشت گذاشتن بر

کاربرد ادبی و هنری حرف الف در منظومه‌های دو داستان سرای ... ۱۰۱

چیزی است، اشاره دارد. // تلویحاً، ترکیب اشاره به انگشت بر چیزی نهادن که کنایه از اشاره کردن و ایرادگرفتن باشد، دارد. و نیز ر.ک. الف.

لوح خود آن دم که نهی بر کنار چون الف انگشت از آن برمدار

(جامی، ۱۳۳۸: ۴۴۰)

***انگشت شهادت بر آوردن الف:** با عنایت به کشیدگی و درازی و روبه‌بالا بودن الف، انگشت را به الف مانند می‌کنند. و شاید، چون هنگام ادای شهادت و نیز اجازه شهادت خواستن، انگشت را بالا می‌گرفتند و به سوی بالا و قاعدتاً به سوی خدا با انگشت اشاره می‌کردند، ترکیب انگشت شهادت به آن توجه دارد. // هرچند به الف در کلمه شهادت نیز توجه دارد که با اضافه شدن الف به شهد ایجاد می‌شود.

دست درین شهد ز عادت بدار چون الف انگشت شهادت بر آر

(جامی، ۱۳۳۸: ۴۰۰)

***اول و آخر انبیا شدن الف:** اشاره به دو حرف ا در اول و آخر کلمه و لفظ انبیا دارد.

همچو الف راست به عهد و وفا اول و آخر شده بر انبیا

(نظامی، ۱۳۷۰: ۱۶)

***با الف، حروف اسم تمام شدن:** اشاره به ترتیب حروف ابجد و قرارگرفتن آن دارد. الف در اول است و آخرین حرف نیز ضطغ می‌باشد که یک لا نیز در آخر این حروف، به معنی دیگر نیست و تمام شد، اضافه می‌کنند. در مکتب‌خانه‌ها هم وقتی حرف الف را یاد می‌دادند، می‌گفتند الف، هیچی ندارد. منظور شاعر، توجه به آغاز حروف از اول تا لای آخر حروف است. // کنایه از تمام و کامل شدن چیزی و امری. // ر.ک. الف. ر.ک. الفلام (لام الف).

چون شد اشباع کرده فتحه لام با الف شد حروف اسم تمام

(جامی، ۱۳۳۸: ۳)

***با الف، هیچ بودن:** چون الف، هیچ نقطه‌ای ندارد و هیچ اعراب و حرکتی نمی‌پذیرد و ظاهری لخت و عریان دارد و تنها و فرد و تک است، از آن به نداشتن ثروت، درویشی و فقر و ناداری الف تعبیر می‌شود. // و نیز الف، هیچ ندارد مثلی مشهور بر شناساندن الفبا به

کودکان است. رسم بوده که معلم مکتب‌خانه برای یاددادن حروف الفبا به کودکان و مبتدیان، می‌گفت: با یکی به زیر دارد، تا دو تا به سر دارد، الف، هیچ ندارد و منظور، نقطه بود.

بر پای ستاده بی خم و پیچ همچون الفی و با الف هیچ

(جامی، ۱۳۶۸: ۸۹۱)

*بند به هیچ نبودن الف: ر.ک. با الف، هیچ بودن.

گر نیی همچو الف بند به هیچ از سبق یافتگان پای مپیچ

(جامی، ۱۳۶۸: ۵۵۰)

*بی خم و پیچ بر پای ایستادن الف: با توجه به شکل و حالت راست و کشیده و ایستاده الف، ترکیب، کنایه از استوار و محکم، برپای ایستادن است. نیز ر.ک. الف.

بر پای ستاده بی خم و پیچ همچون الفی و با الف هیچ

(جامی، ۱۳۶۸: ۸۹۱)

*تخته اول، الف نقش بستن: اشاره به این دارد که الف در ترتیب حروف ابجد و الفبا در مرتبه اول قرار دارد و از طرفی دیگر، برای یاددادن حروف الفبا برای نوآموزان و متعلمان، ابتدا، حرف الف را که اولین حرف ابجد و الفبا بود، بر روی تخته و لوح می‌نوشتند و تکرار می‌کردند تا آموخته شود. // بر این باور نیز تأکید دارد که نخستین حرفی که از قلم آفرینش خدا بر لوح محفوظ نقش بست، الف بود. ر.ک. الف.

تخته اول که الف نقش بست بر در محجوبه احمد نشست

(نظامی، ۱۳۷۰: ۱۵)

*چون الف به تخته چسبیدن: در مکتب‌خانه‌ها، برای یاددادن حروف الفبا به کودکان و مبتدیان، ابتدا، حرف الف را که اولین حرف ابجد و الفبا بود، بر روی تخته و لوح، بارها می‌نوشتند و تکرار می‌کردند و از نوآموز نیز می‌خواستند، ضمن نوشتن مکرر الف بر روی لوح و تخته، آن را با صدای بلند تکرار کند. آن قدر این حرف نوشته و تکرار و خوانده می‌شد، تا آموخته می‌شد. شاید تداوم نقش الف بر روی لوح و تخته را، به تخته چسبیدن

کاربرد ادبی و هنری حرف الف در منظومه‌های دو داستان سرای ... ۱۰۳

الف تعبیر کرده‌است. ترکیب **چون الف به تخته چسبیدن**، کنایه از بسیار محکم گرفتن تخته است.

ز حرف سلامت دلی منحرف به یک تخته چسبید همچون الف

(جامی، ۱۳۶۸: ۲۸۶)

***چون لام و الف، الیف بودن**: با عنایت به شکل لفظ **لام** که دو حرف **الف** و **لام** در جوار هم هستند و در شکل حرف **الف** که **ا، ل** در کنار هم هستند و در کلمه **الیف** که دو حرف **لام** و **الف** در کنار هم هستند، ترکیب، کنایه از نهایت توافق و همدمی است.

زین پیش به هم حریف بودیم چون لام و الف الیف بودیم

(جامی، ۱۳۶۸: ۷۸۴)

***در جان، منزل کردن الف**: ترکیب، اشاره به حرف **الف** در لفظ و کلمه **جان** دارد. // ترکیب، کنایه از یاد و خاطر و عشق همیشگی و جاویدان معشوق در جان و دل و وجود عاشق است که هیچ چیز جای آن را نمی‌گیرد. // کنایه از عشق ازلی و ابدی به معشوق و ماندگاری یاد و خاطره آن در دل و خاطر است.

قامت آن سیاه‌چرده روان چون الف کرد منزلش در جان

(جامی، ۱۳۶۸: ۱۹۲)

***دو پی، چون لام الف خم زدن**: یعنی دو پا را مانند **لام الف خم زدن** و بریکدیگرگره زدن و به هم پیوستن. // کنایه از گره خوردن، ادغام شدن و یکی گشتن. // کنایه از نهایت توافق و سازگاری است. // کنایه از عشق‌بازی و هم‌آغوشی است. و نیز **ر.ک. لام الف**.

دو پی هر دو چون لام الف خم زده دو حرف از یکی جنس در هم زده

(نظامی، ۱۳۷۰: ۱۱۴۲)

***راستی از بالای الف بردن**: کنایه از خم‌وکج کردن، از حالت راستی و استواری درآوردن و به شکل دیگر درآوردن. از ارزش و اعتبار انداختن.

جنش کلک تو ز کم کاستی برده ز بالای الف راستی

(جامی، ۱۳۶۸: ۴۲۵)

***شکل الف را از دال نشناختن:** شکل راست و کشیده را از شکل خمیده و ناراست تشخیص ندادن. // مثل هر از بر نشناختن، کنایه از قدرت تشخیص نداشتن، ناآگاه و نادان بودن.

وان که به تعلیمگه ماه و سال شکل الف را شناسد ز دال

(جامی، ۱۳۶۸: ۴۳۷)

***صفر دهان بر الف افزودن:** از الف، قامت کشیده و موزون معشوق و از صفر، نیز دهان تنگ و خرد معشوق را اراده کرده است. ترکیب، کنایه از جمع شدن زیبایی‌های معشوق و محبوب در کنار هم است. // به الف که از نظر جایگاه، در مقام اول حروف ابجد و از نظر ارزشی، یک و شبیه یک است نیز، توجه دارد که افزودن عدد صفر بر الف (یک)، ارزش عددی آن را ده می‌کند. کنایه از زیاد و فراوان.

فزوده بر الف صفر دهان را یکی ده کرده آشوب جهان را

(جامی، ۱۳۶۸: ۶۰۱)

***لوح الف بی، به کنار کسی نهادن:** اشاره به تخته و لوحی دارد که جهت یاددادن حروف الفبا، حروف الف با تا و دیگر حروف را بر آن می‌نوشتند و تکرار می‌کردند تا آموخته شود. // کنایه از آموزش و یاددادن و تعلیم است.

ور به دبستان سر و کارت دهند لوح الف بی به کنارت نهند

(جامی، ۱۳۶۸: ۴۴۰)

***میل وصلت از الف کم بودن:** هنگامی که الف در مقام وصل قرار بگیرد، از قرائت ساقط شده، تلفظ نمی‌شود، از این الف، به الف وصل و الف مهموز یاد می‌کنند. و نیز چون الف از حروف دیگر جدا نوشته می‌شود و در صورت اتصال، فقط به حرف قبل خود متصل می‌شود و میل به وصل ندارد و از جمله حروف منزّه است، مظهر تنهایی، جدایی و... است. ر.ک. الف.

میل وصلت از الف کم باشد جز به حرفی که مقدم باشد

(جامی، ۱۳۶۸: ۱۶۵)

کاربرد ادبی و هنری حرف الف در منظومه‌های دو داستان سرای ... ۱۰۵

***نابودن الف:** هنگامی که الف در مقام وصل قرار بگیرد، از قرائت ساقط شده، تلفظ نمی‌شود. از آن، به نابودن الف تعبیر می‌کنند. // کنایه از هر چیز پنهان و ضایع و مخفی است. و نیز ر.ک. الف در بسم، مختفی گشتن.

چو ز نابودن الف پرسید گفت شیطان‌ش از میان دزدیدن

(جامی، ۱۳۶۸: ۸۲)

***نون کالفش پای بود میم فرق:** ظاهراً، به ترکیب قرار گرفتن حروف الف و میم و نون در لفظ الرحمن در آیه بسم الله الرحمن الرحیم توجه دارد. // در ترکیب الرحمن الرحیم، از الف، با عنایت به شکل راست و ایستای آن، به پا تعبیر کرده است و از میم، به واسطه شکل گرد و مدور آن، به فرق تعبیر کرده است. // به شکل و معنی ماهی (نون) نیز توجه دارد که پای آن را الف و سر آن را میم تصور کرده است. // ظاهراً، به آیه نون والقلم نیز اشاره دارد که در آن، نون، در معنای ماهی، ماهی را تداعی می‌کند و الف، پای، و القلم و میم، فرق آن شمرده شده است.

نون کالفش پای بود میم فرق ماهی کوثر که در آب است غرق

(جامی، ۱۳۶۸: ۳۶۸)

***هیچ در بر بودن الف:** ر.ک. الف (چیزی، هیچ) ندارد.

لیکن بر کوه قاف بیکر همچون الف است هیچ در بر

(نظامی، ۱۳۷۰: ۵۷۱)

جدول کلی ساختار مضامین و تصاویر شاعرانه، ترکیبات، تعبیر و عبارت‌های فعلی و کنایی نغز بر اساس شکل، حالت و ویژگی حرف الف در منظومه نظامی و جامی

نظامی	جامی	مضامین، تصاویر شاعرانه، ترکیبات، تعبیر و عبارت‌های فعلی و کنایی نغز بر اساس شکل و حالت و ویژگی حرف الف
۱۲ مورد	۲۷ مورد	ساختار مضامین، تصاویر و فضاهای شاعرانه، ترکیبات، تعبیرات نغز و ظریف ادبی و هنری بر اساس شکل و حالت و ویژگی حرف الف
۶ مورد	۲۹ مورد	ساختار ادبی و هنری عبارت‌های فعلی و کنایی با حرف الف

۱. جدول ساختار مضامین، تصاویر و فضاهاى شاعرانه، ترکیبات، تعبیرات نغز و ظریف ادبی و هنری بر اساس شکل و حالت و ویژگی حرف الف

تکرار	شاعر	کاربرد ادبی و هنری حرف الف
۱۲ مورد ۵ مورد	جامی (تحفه‌الاحرار)، (سبحه‌الابرار)، (سلسله الذهب)، (یوسف و زلیخا) نظامی (خسرو و شیرین)، (لیلی و مجنون)، (مخزن‌الاسرار)	الف
۱ مورد	نظامی (مخزن‌الاسرار)	الفِ آدم
۱ مورد	جامی (سلامان و ابدال)	الف در میان ماه
۲ مورد	جامی (سلسله‌الذهب)	الفِ قامت
۱ مورد	جامی (یوسف و زلیخا)	الفِ کشیده بین العینین
۱ مورد	نظامی (مخزن‌الاسرار)	الفِ کوفی
۲ مورد ۱ مورد	جامی (تحفه‌الاحرار)، (لیلی و مجنون) نظامی (شرف‌نامه)	الف لام (لام الف)
۱ مورد	جامی (سلسله‌الذهب)	الف لام میم (الم)
۱ مورد	جامی (تحفه‌الاحرار)	الفِ مستقیم
۱ مورد	جامی (یوسف و زلیخا)	الف وار
۱ مورد	نظامی (مخزن‌الاسرار)	از الفِ آدم و میم مسیح
۱ مورد	نظامی (هفت پیکر)	باد بی الف
۱ مورد	نظامی (لیلی و مجنون)	جیم الف میم
۱ مورد	نظامی (مخزن‌الاسرار)	حی الف دال میم
۱ مورد	جامی (سلسله‌الذهب)	دو الف
۱ مورد	جامی (تحفه‌الاحرار)	دو الف لام بر سر را
۱ مورد	جامی (تحفه‌الاحرار)	دو الف لام را
۱ مورد	جامی (سبحه‌الابرار)	رقم الف بی
۱ مورد	جامی (تحفه‌الاحرار)	سیمین الف
مورد	جامی (تحفه‌الاحرار)	لام الف دیولاخ

۲. جدول ساختار ادبی و هنری عبارت های فعلی و کنایی با حرف الف

تکرار	شاعر	کاربرد ادبی و هنری حرف الف
۱ مورد	جامی (تحفه‌الاحرار)	الف از پی نون در رقم بودن
۱ مورد	جامی (یوسف و زلیخا)	الف از دو شاخ لام الف دور کردن
۱ مورد	جامی (لیلی و مجنون)	الف الف از زنگار، به تکرار بر ورق نوشته

۱ مورد	جامی (سبجه الابرا)	الف، اوّل به شماردر آمدن
۱ مورد	جامی (تحفه الاحرار)	الف به میان لاله راه کردن
۱ مورد	جامی (یوسف و زلیخا)	الف بی به لوح خواندن
۱ مورد	نظامی (مخزن الاسرار)	الف (چیزی، هیچ) ندارد
۱ مورد	جامی (سلسله الذهب)	الف در بسم، مختلفی گشتن
۱ مورد	جامی (تحفه الاحرار)	الف در لام (لام الف) کج شدن
۱ مورد	جامی (سلسله الذهب)	الف قامت کسی چون دال ماندن
۱ مورد	جامی (سلسله الذهب)	الف قامت کسی چون نون گشتن
۱ مورد	جامی (تحفه الاحرار)	الف کسی لام شدن
۱ مورد	جامی (سلسله الذهب)	الف لام الحمد، به میم بدل ساختن
۱ مورد	جامی (خردنامه)	از الف بی به قاف رسیدن
۱ مورد	نظامی (مخزن الاسرار)	اقلیم دادن الف، حلقه حی را
۱ مورد	جامی (تحفه الاحرار)	انگشت از لوح برداشتن الف
۱ مورد	جامی (تحفه الاحرار)	انگشت شهادت بر آوردن الف
۱ مورد	نظامی (مخزن الاسرار)	اوّل و آخر انبیاء شدن الف
۱ مورد	جامی (سلسله الذهب)	با الف، حروف اسم تمام شدن
۱ مورد	جامی (لیلی و مجنون)	با الف هیچ بودن
۱ مورد	جامی (سبجه الابرا)	بند به هیچ نبودن الف
۱ مورد	جامی (لیلی و مجنون)	بی خم و پیچ بر پای ایستادن الف
۱ مورد	نظامی (مخزن الاسرار)	تخته اوّل، الف نقش بستن
۱ مورد	جامی (خردنامه)	چون الف به تخته چسبیدن
۱ مورد	جامی (لیلی و مجنون)	چون لام و الف، الیف بودن
۱ مورد	جامی (سلسله الذهب)	در جان، منزل کردن الف
۱ مورد	نظامی (شرف نامه)	دو بی، چون لام الف خم زدن
۱ مورد	جامی (تحفه الاحرار)	راستی از بالای الف بردن
۱ مورد	جامی (تحفه الاحرار)	شکل الف را از دال نشناختن
۱ مورد	جامی (یوسف و زلیخا)	صفر دهان بر الف افزودن
۱ مورد	جامی (تحفه الاحرار)	لوح الف بی، به کنار کسی نهادن

مورد ۱	جامی (سبجه الابرار)	میل وصلت از الف کم بودن
مورد ۱	جامی (سلسله الذهب)	نابودن الف
مورد ۱	جامی (تحفه الاحرار)	نون کالفش پای بود میم فرق
مورد ۱	نظامی (لیلی و مجنون)	هیچ در بر بودن الف

۳. جدول تفکیکی ساختار مضامین و تصاویر شاعرانه، ترکیبات، تعابیر و عبارت‌های فعلی و کنایی نغز بر اساس شکل، حالت و ویژگی حرف الف در منظومه نظامی و جامی

جامی		ساختار مضامین، تصاویر و فضاهای شاعرانه، ترکیبات، تعابیر و عبارت‌های فعلی و کنایی نغز بر اساس شکل و ویژگی حرف الف	
مورد ۱۰	تحفه الاحرار		ساختار مضامین، تصاویر و فضاهای شاعرانه، ترکیبات، تعابیر و عبارت‌های فعلی و کنایی نغز بر اساس شکل و ویژگی حرف الف
-----	خردنامه اسکندری		
مورد ۲	سبجه الابرار		
مورد ۱	سلامان و ابسال		
مورد ۸	سلسله الذهب		
مورد ۱	لیلی و مجنون		
مورد ۵	یوسف و زلیخا		
نظامی		ساختار ادبی و هنری عبارت‌های فعلی و کنایی با حرف الف	
مورد ۱	خسرو و شیرین		
مورد ۱	شرف نامه		
مورد ۳	لیلی و مجنون		
مورد ۶	مخزن الاسرار		
مورد ۱	هفت پیکر		
جامی			ساختار ادبی و هنری عبارت‌های فعلی و کنایی با حرف الف
مورد ۱۰	تحفه الاحرار		
مورد ۲	خردنامه اسکندری		
مورد ۳	سبجه الابرار		
-----	سلامان و ابسال		
مورد ۷	سلسله الذهب		
مورد ۴	لیلی و مجنون		
مورد ۳	یوسف و زلیخا		
نظامی		ساختار ادبی و هنری عبارت‌های فعلی و کنایی با حرف الف	
-----	خسرو و شیرین		

۱ مورد	شرف نامه	
۱ مورد	لیلی و مجنون	
۴ مورد	مخزن الاسرار	
----	هفت پیکر	

۵. نتیجه‌گیری

با بررسی و تحلیل کاربرد ادبی و هنری مضامین و تصاویر شاعرانه، ترکیبات، تعابیر و عبارات‌های فعلی و کنایی نغز بر ساخته بر اساس شکل و حالت و ویژگی حرف الف، با تکیه بر بسامد شواهد شعری منظومه‌های دو شاعر داستان‌سرای بزرگ منظومه‌های غنایی، یعنی؛ نظامی و جامی، در دو نوع از ساختار: الف) ساختار مضامین، تصاویر و فضاها شاعرانه، ترکیبات، تعابیر نغز و ظریف ادبی و هنری بر اساس شکل و حالت و ویژگی حرف الف ب) ساختار فضاها شاعرانه و ترکیبات و تعابیر نغز و ظریف ادبی و هنری بر اساس حرف الف، این نتایج حاصل شد:

۱. در ساختار مضامین، تصاویر و فضاها شاعرانه، ترکیبات، تعابیر نغز و ظریف ادبی و هنری بر اساس شکل و حالت و ویژگی حرف الف، بر پایه بسامد کاربردی، جامی، ۲۷ مورد از شکل و حالت و ویژگی خاص و منحصر به فرد حرف الف بهره جسته است. بیشترین کاربرد حرف الف در این ساختار، در تحفه‌الاحرار با ۱۰ مورد است. سلسله‌الذهب دیگر اثر جامی با ۸ مورد در ردیف بعد قرار دارد. جامی در یوسف و زلیخا، ۵ مورد از کاربرد حرف الف را دارد. و در نهایت سبحة‌الابرار با ۲ کاربرد و سلامان و ابسال و لیلی و مجنون هر کدام با ۱ مورد در جایگاه بعد قرار دارند. نظامی، در این ساختار، تنها در ۱۲ مورد به خلق تصاویر شعری و هنری پرداخته است. در آثار نظامی، مخزن الاسرار با ۶ مورد کاربرد از حرف الف، در ردیف اول قرار دارد. لیلی و مجنون با ۳ کاربرد در جایگاه بعد قرار دارد. و در نهایت خسرو و شیرین و شرف‌نامه و هفت پیکر هر کدام با ۱ مورد در ردیف بعدی قرار دارند. در این نوع از ساختار، جامی، از راستی، استقامت، ایستایی و سرافرازی حرف الف که از ویژگی‌ها و حالات خاص حرف الف به‌شمار می‌رود، به کرات استفاده کرده است و قدوقامت محبوب و معشوق را بدان مانده کرده است، در منظومه نظامی با تکیه بر حرف الف، مضمون تکراری وجود ندارد. جامی از برخی ترکیبات هنری از جمله الف قامت، الفلام و... چندین بار استفاده کرده است و نظامی باز هم بدون تکرار، به خلق مضامین و ترکیبات و تعابیر ظریف پرداخته است.

۲. در ساختار ادبی و هنری عبارت‌های فعلی و کنایی با حرف الف، بر اساس بسامد کاربردی، جامی، نسبت به نظامی در ردیف اول قرار دارد. جامی، با ساخت و به‌کارگیری ۲۹ عبارت فعلی و کنایی، در برابر ۶ عبارت فعلی و کنایی نظامی، توانایی و هنر عبارت پردازی خود را بیشتر نشان داده است. بیشترین کاربرد حرف الف در ساختار عبارت‌های فعلی و کنایی با حرف الف، در تحفه‌الاحرار با ۱۰ مورد است. سلسله‌الذهب با ۷ مورد در ردیف بعد قرار دارد. جامی در لیلی و مجنون، ۴ مورد از کاربرد حرف الف در ساختار عبارت‌های فعلی و کنایی را دارد. و در نهایت سبحة‌الابرار و یوسف و زلیخا هر کدام با ۳ کاربرد و خردنامه اسکندری با ۲ کاربرد در جایگاه بعد قرار دارند. نظامی، در این ساختار، تنها در ۶ مورد در ساختار عبارت‌های فعلی و کنایی از حرف الف استفاده کرده‌است. در آثار نظامی، در این ساختار، مخزن الاسرار با ۴ مورد کاربرد از حرف الف در ردیف اول قرار دارد. لیلی و مجنون و شرف‌نامه هر کدام با ۱ کاربرد در جایگاه بعد قرار دارد.

۳. در ساختار مضامین، تصاویر و فضاهای شاعرانه، ترکیبات، تعبیرات نغز و ظریف ادبی و هنری بر اساس شکل و حالت و ویژگی حرف الف، جامی در مقایسه با نظامی، به مراتب، خیلی بیشتر از نظامی به الف و ویژگی‌های ظاهری و ذاتی آن توجه داشته‌است، اما برساخته‌های ذهنی و عینی نظامی در مقایسه با برساخته‌های جامی، از نظر کیفی و کمی، از اهمیت خاصی برخوردار است. ترکیبات ادبی و هنری برساخته از حرف الف در این نوع از ساختار ادبی در منظومه‌های هر دو شاعر داستان‌سرای غنایی، درعین‌سادگی، یکی از شاعرانه‌ترین و هنری‌ترین برساخته‌های ادب پارسی است.

۴. در ساختار ادبی و هنری عبارت‌های فعلی و کنایی با حرف الف، ظرافت آفرینش ترکیبات نغز و باریک، در منظومه جامی، به مراتب، بیشتر از منظومه نظامی است. جامی، در مقایسه با نظامی در این نوع ساختار، از نظر کیفی و کمی، برتر و تواناتر ظاهر شده‌است. جامی و نظامی، در این نوع از ساختار فعلی و کنایی، عبارت تکراری ندارند.

۵. در کل، هر دو شاعر، در این دو منظومه ادبی و غنایی، در یک فضای شاعرانه، با ساختاری هنری، ضمن بازی هنری با حرف الف در الفاظ و کلمات الف‌دار و با توجه به دیدگاه‌ها و باورها و اعتقادات و فرهنگ عامیانه مردم در خصوص حرف الف و جایگاه ادبی، کلامی، فلسفی و هنری آن، از آرایه‌های ادبی و زیبایی‌های هنری متنوع، به‌ویژه استعاره، کنایه، تشبیه و ایهام در خلق تعبیر نغز و ظریف بهره‌جسته‌اند.

پی‌نوشت

۱.

- هر الف از وی شجری میوه ناک میوه آن معرفت ذات پاک
(جامی، ۱۳۶۸: ۳۶۷)
- نقطه وحدت چو قد افراخته از پی احمد الفی ساخته
(جامی، ۱۳۶۸: ۴۵۲)
- نیست به جز شهد سعادت در او هر الف، انگشت شهادت در او
(جامی، ۱۳۶۸: ۳۶۹)
- چو الف از همه کس فرد شو حکم المومن آلف بشنو
(جامی، ۱۳۶۸: ۲۲۴)
- نیست حرفی در او مصون ز عوج چون الف بلکه کاف وش همه کج
(جامی، ۱۳۶۸: ۸)
- الف راستی ز نون برتر تیر فتح است بر کمان ظفر
(جامی، ۱۳۶۸: ۸۱)
- بی که بنشست در مقام الف چون خلیفه به جای مستخلف
(جامی، ۱۳۶۸: ۸۱)
- طول قد الف از این معنی می نماید کنون ز صورت بی
(جامی، ۱۳۶۸: ۸۱)
- الف اسم پیشتر از با بود بسیار ظاهر و پیدا
(جامی، ۱۳۶۸: ۸۱)
- ز حلّ نون او تا حلقه میم الف واری کشیده بینی از سیم
(جامی، ۱۳۶۸: ۶۰۱)
- هر الف جان عدو را خاری بلکه در چشم دلش مسماری
(جامی، ۱۳۶۸: ۳۸۱)
- به لوحی گر هزاران حرف پیدااست نیاید بی قلمزن یک الف راست
(جامی، ۱۳۶۸: ۳۳۲)

- از آن نقطه که خطش مختلف بود نخستین جنبشی کامل الف بود
(نظامی، ۱۳۷۰: ۳۸۸)
- لیکن الفی که با سیاهی می زد ز سموم چاشنگاهی
(جامی، ۱۳۶۸: ۴۵۲)
- زلفِ سیهش به شکلِ جیمی قدش چو الف، دهن چو میمی
(نظامی، ۱۳۷۰: ۵۵۵)
- ای چو الف عاشق بالای خویش الف تو با وحشت سودای خویش
(نظامی، ۱۳۷۰: ۹۵)
- گر الفی مرغ پَرافکنده باش ور نه چو بی، حرفِ سَرافکنده باش
(نظامی، ۱۳۷۰: ۹۵)

کتاب‌نامه

- ثروت، منصور، (۱۳۷۵). فرهنگ کنایات، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- جامی، عبدالرحمن، (۱۳۵۱). هفت اورنگ، تصحیح مدرس گیلانی، تهران: سعدی.
- حیدری، غلامرضا، (۱۳۹۶). «کاربرد ادبی و هنری و تصویری الف در پهنه ادب پارسی با تکیه بر اشعار سبک هندی»، مجله سبک‌شناسی نظم و نشر فارسی (بهار ادب)، سال دهم، شماره ۳۵، بهار ۱۳۹۶، ص ۵۷-۷۳.
- حیدری، غلامرضا، (۱۳۹۷). «کاربرد ادبی و هنری حرف الف در اشعار شاعران سبک خراسانی»، مجله متن پژوهی ادبی، سال ۲۲، شماره ۷۷، تابستان ۱۳۹۷، (پذیرش نهایی، آنلاین).
- خلف تبریزی، محمد حسین، (۱۳۶۲). برهان قاطع، به اهتمام معین، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.
- دهخدا، علی اکبر، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، (۱۳۷۷). لغتنامه، چاپ اول، تهران: موسسه لغتنامه دهخدا و دانشگاه تهران.
- رامپوری، شرف‌الدین، (۱۳۶۳). فرهنگ غیاث‌اللغات، به کوشش منصور ثروت، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- سجادی، سید جعفر، (۱۳۶۲). فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، چاپ اول، تهران: طهوری.
- سجادی، سید ضیاء، (۱۳۷۴). فرهنگ لغات و تعبیرات خاقانی، چاپ اول، تهران: زوآر.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۷). فرهنگ اشارات ادبیات فارسی، چاپ اول، تهران: فردوسی.

- عفیفی، رحیم، (۱۳۷۳). فرهنگنامه شعری، چاپ اول، تهران: سروش.
- معین، محمد، (۱۳۷۵). فرهنگ معین، چاپ نهم، تهران: امیرکبیر.
- میرزا نیا، منصور، (۱۳۷۸). فرهنگنامه کنایه، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- نظامی گنجوی، ابومحمد، (۱۳۷۰). کلیات خمسه نظامی گنجوی، به تصحیح وحید دستگردی، تهران: امیرکبیر.

